



جزء هشتم

تفسیر کوتاه و مسابقه قرآنی

بر پایه جزء هشتم قرآن

روشی نو در آموزش مفاهیم قرآن

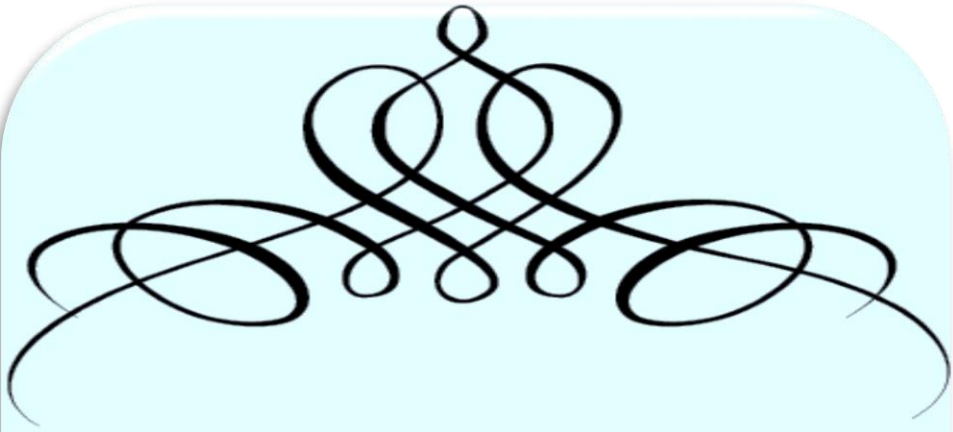
مؤلفین: محمود خیری / غلامرضا محسنی / اصغر بهمنی

رویداد ملی فهما

طرح ایران قوی

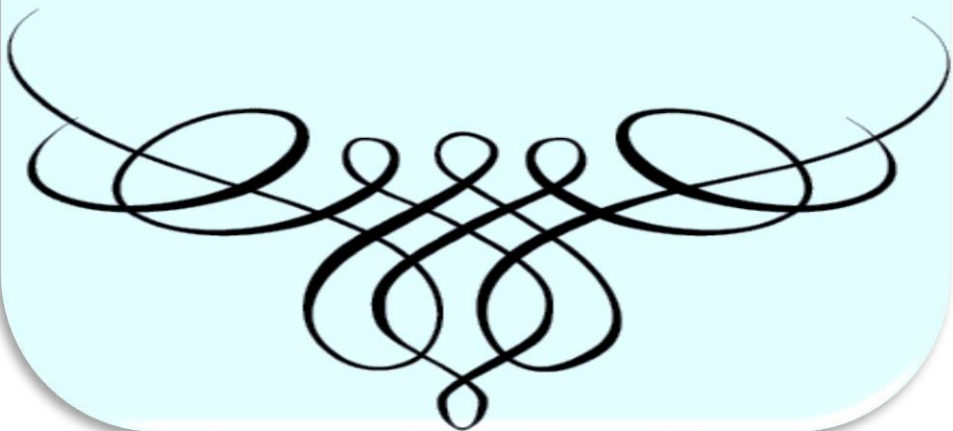
هفته ششم





درس شانزدهم

سوره اعراف: آیات (۲۲ - ۲۶)





سوره اعراف: آیات (۲۲ - ۲۶)

نکات مهم آیات:

۱. شیطان (ابلیس) به تدریج، آدم ع و حوا ع را فریب داد و آن دو از درخت ممنوع شده خوردند؛
۲. آدم و حوا دچار «معصیت» نشدند؛ زیرا نهی خدا، «نهی تشریعی» نبود؛
۳. آدم و حوا پس از «اعتراف به ظلمی که به خود کرده بودند» از خدا «طلب آمرزش» کردند؛
۴. گرچه خداوند آن دو را بخشید، اما نتیجه کارشان این بود که به زمین هبوط کنند؛
۵. پس از هبوط آدم و حوا، خدا مقداری از وضعیت آینده را تشریح کرد: زندگی، مرگ، دشمن؛
۶. خطاب «یا بنی آدم» حاکی از دو چیز است: ۱- وحدت جوهری همه بشر؛ ۲- اتصال ارحامی همه بشریت؛
۷. خداوند دو نوع لباس برای بنی آدم نازل کرد: ۱- لباس ظاهری، تا به وسیله آن هم زشتی هایش را بپوشاند و هم زینت بگیرد؛ ۲- لباس معنوی، تا به وسیله آن زشتی درونش را بپوشاند و جمال و زینت باطنی کسب کند.



لغات درس سیزدهم

دَلَّا:	مایهٔ سقوط آن دو (آدم و اِهْبِطُوا:	فرود آیید
		حوا) شد
غُرُور:	فریب	مُسْتَقَرَّ:
		قرارگاه
لَمَّا:	چون	مَتَاع:
		بهره
ذَاقَا:	آن دو چشیدند	حِينَ:
		هنگام
بَدَت:	آشکار شد	تَحْيُون:
		زندگی می کنید
سَوَّاهُمَا:	برهنگی آن دو، زشتی آن	بَنَى آدَم:
	دو	فرزندان آدم، آدمیزادگان
طَفَقَا:	آغاز کردند آن دو	يُوَارِي:
		می پوشانید
يَخْصِفَان:	می چسبانند آن دو	رِيش:
		زینت
وَرَق:	برگ	لَعَلَّهُم:
		شاید آن‌ها، باشد که آن‌ها
أَنْهَكُمَا:	شما را منع می کنم	



فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفَفَا بِخِصْفَانٍ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٢٢﴾

ترجمه:

پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید، پس چون آن دو از [میوه] آن درخت [ممنوع] چشیدند برهنگی‌هایشان بر آنان آشکار شد و به چسبانیدن برگ‌های درختان [بهشت بر خود آغاز کردند و پروردگارشان بر آن دو بانگ بر زد: مگر شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که در حقیقت شیطان برای شما دشمنی آشکار است! مگر شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که در حقیقت شیطان برای شما دشمنی آشکار است!]

تفسیر:

سرانجام شیطان به بهانه خیرخواهی و راهنمایی، آدم و حوا را فریفت؛ البته این فریفتن به صورت تدریجی انجام شد نه ناگهانی؛ زیرا آنقدر وسوسه کرد و علت آورد و سوگند یاد کرد و از گذشته خود دم زد تا اینکه آن دو را راضی کرد که کمی از میوه درخت نهی شده بخورند.^۱ اندکی پس از خوردن، پیامدهای تلخی به بار آمد: ۱- بدی‌های آنان (اندام تناسلی‌شان) آشکار گردید؛ ۲- زشتی چنین حالتی را حس کرده و شروع کردند به پوشاندن خود با برگ‌های درختان بهشتی؛ ۳- از مقام قرب الهی دور شدند؛ ۴- مورد توبیخ خدای سبحان قرار گرفتند با این بیان: «مگر من شما را از درخت باز نداشتم و نگفتم که شیطان دشمن آشکار شماست؟»^۲



قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾

ترجمه:

گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.

تفسیر:

سرانجام هنگامی که آدم و حوا به نقشه شیطان واقف شدند به فکر جبران افتادند و نخستین گام را «اعتراف به ظلم بر خود» قرار دادند و گفتند: پروردگارا! ما بر خویش ستم کردیم.^۳



۱- برپایه جمیع روایات، آدم (ع) از خوردن دو شجره نهی شده بود: ۱- شجره مادی همچون گندم؛ ۲- شجره معنوی و آن والای برخی از اولیای الهی (معصومین :) بود. او از شجره مادی خورد تا بقاء یابد، درحالی که بقاء مختص ذات حق است و از شجره معنوی بد تا به مقام پیامبر خاتم و اهل بیتش برسد، درحالی که کسی را لایق آن مقام نیست. پس چون آدم از هر دو جنبه مادی و معنوی از حد خود تجاوز نمود، مورد توبیخ قرار گرفت و از مقام قرب دور گردید. بنیم، ج ۲۸، ص ۲۸۷-۲۹۲. ۲- بنیم، ج ۶، ص ۱۲۶.



گام دوم «طلب مغفرت» بود - آن هم نه به صورت طلبکارانه بلکه به صورت عاجزانه - بنابراین گفتند: اگر ما را نیامرزی جزو زیانکاران می گردیم.

در این آیه، سه نکته وجود دارد که هر سه مورد مربوط به حوزه تکلیف و تشریع نیست تا «عصمت و پاکی آدم ع» را خدشه دار کند: ۱- ظلم به نفس؛ ۲- درخواست آمرزش؛ ۳- اظهار خسران.^۴ پس منظور از «ظلم»، ترک یک امر مستحبی است که آن دو از ثواب آن محروم شدند.^۵ شیوه سخن گفتن آن دو نشان می دهد که در نهایت «تضرع و التماس» به سر می بردند و به همین دلیل چیزی جز «آمرزش و رحمت» از خدا درخواست نکردند.^۶

نکته: «اعتراف به ظلم به خود» و «درخواست آمرزش» به گونه مهمی در «تقرب بنده به خدایش» سهم دارد و بعید نیست که مراد از کلماتی که حضرت آدم ع از خدا دریافت کرد و با آن زمینه توبه را فراهم کرد، کیفیت «اقرار به ستم» و «بخشش طلبی» باشد.^۷

قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٢٤﴾

ترجمه:

فرمود: فرود آید که بعضی از شما دشمن بعضی [دیگر] یابد و برای شما در زمین تا هنگامی [معین] قرارگاه و برخورداری است.

تفسیر:

خدای سبحان پس از وسوسه شیطان نسبت به آدم و حوا و عملی شدن نقشه او، سه حکم اساسی صادر کرد: ۱- هبوط آدم، حوا و شیطان از عالم بالا به عالم طبیعت و زمین و استمرار دشمنی آنان بر اثر داشتن طبیعت های گوناگون؛ ۲- استقرار در زمین تا زمانی محدود؛ یعنی پایان حیات دنیایی؛ ۳- زندگی و مرگ در زمین تا زمان برانگیخته شدن از آن.^۸

بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ...: خدای سبحان فرمود: هر سه نفر فرود آید بر زمین در حالی که شیطان دشمن شما و شما هم دشمن شیطانید؛ چرا که به خواسته اش بی اعتنائی خواهید کرد و او را مورد لعن خود قرار می دهید؛ هر چند این دشمنی و حمله، از شیطان آغاز می شود و شما برای دفاع از خود، او را لعن می کنید.^۹

ننیم، ج ۲۸، ص ۲۹۵.
جمع البیان، ج ۹، ص ۷۴.
میزان، ج ۸، ص ۴۱.
ننیم، ج ۲۸، ص ۲۹۵.
مان، ص ۳۰۱، ۳۰۲.
ننیم، ج ۲۸، ص ۳۰۱-۳۰۲.





وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ ...: همچنین فرمود: حالا که در زمین مستقر می شوید باید بدانید که زمین «قرارگاه» شما نیست؛ زیرا بهره برداری تان از آن تا زمان محدودی است.^{۱۰}

نکته: «هبوط آدم و حوا بر زمین» پیامد وضعی آن نافرمانی بود؛ و گرنه خداوند آن دو را مورد عفو و رحمت خود قرار داده بود؛ ولی اثر وضعی هر عملی به ناچار باید به ظهور برسد.^{۱۱}

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ﴿٢٥﴾

ترجمه:

فرمود: در آن زندگی می کنید و در آن می میرید و از آن برانگیخته خواهید شد.

تفسیر:

خطاب خدای سبحان در این آیه، به همه بنی آدم است و اختصاص به آدم و حوا ندارد. پس فرمود: در زمین زنده می شوید و در آن می میرید و از آن دوباره سر برمی دارید. گفتنی است همان گونه که خطاب به آدم و حوا شامل فرزندان آن دو نیز می شود، خطاب به ابلیس نیز در برگیرنده ذریه او نیز می باشد.^{۱۲}

لازم به ذکر است که این آیه شیطان را مورد خطاب قرار نداده است.^{۱۳} گرچه سرنوشت آن ها نیز همین گونه است، به جز این که فقط بنی آدم از زمین برانگیخته می شوند، نه شیاطین که از طایفه جن هستند.^{۱۴}

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ ﴿٢٦﴾

ترجمه:

ای فرزندان آدم! در حقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت های شما را پوشیده می دارد و [برای شما] زینتی است و [لی] بهترین جامه [لباس] تقواست. این از نشانه های [قدرت] خداست، باشد که متذکر شوند.

تفسیر:





يَا بَنِي آدَمَ: این خطاب دارای نکات و پیام‌هایی است: ۱- از آن جا که این خطاب از عمومی‌ترین خطاب‌ها و متوجه همه انسان‌هاست احکام و مباحث اخلاقی که همراه آن ذکر می‌شود رهاورد همه پیامبران: و برای همه انسان‌ها در تمام دوره‌های تاریخ‌اند و به زمان خاص یا مردم سرزمین ویژه اختصاصی ندارند. این خطاب هشدار است به فرزندان آدم ع که ممکن است داستان پدرتان در مورد شما نیز تکرار شود و از شیطان فریب بخورید و از کمالات انسانی باز مانید که در این صورت احتمال نجات قوی نیست؛ ۲- در سطح جهان هر کسی به ارحام خود گرایش ویژه دارد و در جامعه کنونی بشر همه نسبت به یکدیگر ارحام‌اند؛ زیرا هر کدام نسبت به دیگری یا عموزاده، عمه‌زاده، دایی‌زاده و خاله‌زاده است. این هماوایی جامعه بشری تنها برای آن نیست که درآفرینش ز یک گوهرند، بلکه گذشته از وحدت گوهر همگی، رحمت خانوادگی نیز بر آن افزوده شده. البته اگر مقصود از وحدت گوهر، وحدت نژاد و تبار و نیا و جد باشد، باز گشت آن به همین رحمت خانوادگی است. از این گذشته می‌توانیم مخاطب آیه را حتی کسانی قرار دهیم که هنوز به دنیا نیامده‌اند، ولی حضورشان در دنیا حتمی است.^{۱۵}

قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ...: انسان و هر آنچه مصداق شیء محسوب شود، «مخلوق» خداست. تمام مخلوقات الهی قبل از آن که به وجود آیند و عینیت یابند، در مخزن غیب الهی وجود دارند و به تدریج از آن عالم غیب پا به عرصه وجود گذاشته و نازل می‌شوند، مانند «حدید = آهن» که خدا می‌فرماید: (و أنزلنا الحديد) که به معنی خلق جدید نیست بلکه به معنای «تجلی و تنزل حدید» است و هر آنچه در خزینه الهی و عندالله است، ثابت و زوال ناپذیر است. از این مطالب این نکته برداشت می‌شود که همه نعمت‌های الهی، ریشه غیبی دارد که از آن جا تنزل می‌کند، نه آن که از زمین برخاسته شود. حال می‌گوییم: «لباس جمال و جلال» و «لباس تقوا» را خدا از مخزن غیبش فرو فرستاده و هر که با آن مخزن غیب رابطه برقرار کند، می‌تواند از این لباس بهره ببرد.^{۱۶}

آیه شریفه به دو نوع لباس اشاره کرده است: الف) لباس ظاهری؛ ب) لباس معنوی. لباس ظاهری دو فایده دارد: ۱. اندام‌ها را می‌پوشاند و زشتی‌ها را پنهان می‌سازد. (سَوَات)؛ ۲. باعث تجمل و زینت اندام‌هاست (ریش). اما «لباس معنوی» همان تقوای الهی است که همان دو فایده قبلی را به دنبال دارد: ۱- عیب‌ها و اخلاق زشت آدمی را می‌پوشاند؛ ۲- روح و باطن انسان را زیبا و با جمال می‌سازد.^{۱۷}

به هر حال حضرت آدم و حوا پس از خوردن میوه درخت ممنوع، برخی از اندامشان ظاهر گردید (عورت ظاهری) و از دیگر سو از لطف الهی، تا اندازه‌ای دور گشتند (عورت باطنی). پس از این اتفاق، آن دو دست به توبه زدند و خداوند ضمن قبول توبه ایشان، هر دو عیب ظاهری و باطنی آنان را به وسیله دو نوع لباس (لباس ظاهری و لباس معنوی) پوشاند.



ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ: همه لباس‌ها نشانه‌های الهی‌اند تا انسان را به یاد معبودش بیندازد و همواره شکر گزارش
باشد.^{۱۸}





درس هفدهم

سوره اعراف: آیات (۲۷ - ۳۲)





سوره اعراف: آیات (۲۷ - ۳۲)

نکات مهم آیات:



۱. خداوند به بنی آدم در مورد شیطنت شیطان هشدار جدی می دهد؛
۲. شیطان در ابتدا با فتنه گری لباس تقوا را از جان آدمی برمی گیرد و آنگاه او را بی حیثیت می کند؛
۳. مشرکان کارهای زشت خود را به «دستور خدا» و «روش نیاکان» مستند می کردند؛
۴. خداوند به «قسط و عدل» که جامع همه نیکی هاست، دستور می دهد؛
۵. همه کارهای نیک حتی «عبادت» را برای خدا خالص گردانید؛
۶. کسانی که به «ندای فطرت» و «ندای وحی» ایمان آورند به «هدایت پاداشی» می رسند؛
۷. انسان مستعد پذیرش دو نوع زینت است: ۱- زینت جسمانی؛ ۲- زینت معنوی؛
۸. خوردن و آشامیدن، مباح، «اسراف» حرام، و «میانہ روی» امری است عاقلانه؛
۹. زینت های حلال را حرام نکنید؛
۱۰. مؤمنان و کافران می توانند از نعمات الهی در دنیا بهره ببرند، ولی در آخرت فقط مؤمنان بهره مندند؛



لغات درس هفدهم

يَفْتِنَنَّكُمْ:	شما را به فتنه می‌اندازد، شما را می- فریبد	عِنْدُ:	نزد
أَبْوَيْكُمْ:	پدر و مادر شما	كَمَا:	همان گونه
يَنْزِعُ:	برمی‌کند	بَدَأَكُمْ:	شما را پدید آورد
لِيُرِيَهُمَا:	تا برای آن‌ها نمایان کند	تَعُوذُونَ:	برمی‌گردید
يَرَاكُمْ:	شما را می‌بیند	فَرِيقًا:	گروهی
مِنْ حَيْثُ:	از آنجا که	حَقٌّ:	ثابت شده
لَا تَرَوْنَهُمْ:	آن‌ها را نمی‌بینید	دُونَ:	جز، غیر
إِذَا:	هرگاه	مُهْتَدُونَ:	راه یافتگان
فَاحْشَةً:	کار زشت	خُذُوا:	بگیرید
وَجَدْنَا:	یافتیم	كُلُوا:	بخورید
لَا يَأْمُرُ:	فرمان نمی‌دهد	أَشْرَبُوا:	بیاشامید
قِسْطُ:	عدالت، دادگری	حَرَمٌ:	حرام کرد
أَقِيمُوا:	اقامه کنید، بپا دارید	كَذَلِكَ:	این گونه
وَجُوهَكُمْ:	روی خودتان را	نُفَصِّلُ:	بیان می‌کنیم



يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا
سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٧﴾

ترجمه:

ای فرزندان آدم! زنه‌ار تا شیطان شما را به فتنه نیندازد، چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباس‌شان را از ایشان برکند تا عورت‌های‌شان را بر آنان نمایان کند. در حقیقت او و قبیله‌اش شما را از آنجا که آن‌ها را نمی‌بینید، می‌بینند. ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.

تفسیر:

يَا بَنِي آدَمَ: از این جمله چند نکته برداشت می‌شود که در آغاز تفسیر آیه ۲۶ بیان کردیم.

لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ: خداوند شیطنت شیطان را به انسان‌ها گوشزد کرده و یادآور می‌شود که دشمنی او پیشینه‌ای کهن دارد و آن اخراج پدر و مادر آدمیان است از بهشت. این هشدار بسیار بااهمیت است؛ زیرا فتنه شیطان درباره فرزندان آدم آسان‌تر رخ می‌دهد؛ چه آنکه اولاً آدم و حوا در بهشت بودند، اما فرزندان ایشان از این امتیاز برخوردار نیستند، به همین سبب جلوگیری از ورود به بهشت آسان‌تر است. ثانیاً وقتی فتنه او بر حضرت آدم ع اثر می‌کند، پس بر ضعیف‌تر از او آسان‌تر اثر خواهد کرد.^{۱۹}

يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا...: شیطان در آغاز با فتنه‌گری لباس تقوا را از جان آدمی برمی‌گیرد تا زشتی‌های او را نمایان سازد و پس از آن، او را بی‌حیثیت می‌کند.^{۲۰} پس ای فرزندان آدم! از شیطان برحذر باشید و خود را در معرض امتحان او قرار ندهید.^{۲۱}

إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ...: شیطان از راهی به انسان‌ها حمله می‌کند که او را نمی‌بینند و مهاجم نادیدنی بسی خطرناک‌تر از دشمن آشکار است؛^{۲۲} زیرا به گونه‌ای به انسان نزدیک می‌شود و او را فریب می‌دهد که خود او هم نمی‌فهمد.^{۲۴}



سننیم، ج ۲۸، ص ۳۷۰ - ۳۷۱.

نمان، ص ۳۷۲.

وان جاوید، ج ۲، ص ۴۱۸.

سننیم، ج ۲۸، ص ۳۲۹ - ۳۷۸. شیطان از جن است و مانند انسان موجودی مادی و مرکب از «روح و بدن» است، لیکن روح و بدن او با آدمی تفاوت دارد. از نظر «بدن»، جن از آتش همراه با عناصر دیگر ترکیب شده، ولی لطیف‌تر از انسان است. از نظر «روح» سطح ادراک جن از ن‌های عمیق، پایین‌تر است؛ ولی در حرکت، سریع است. دیدن جن با دید ظاهری و باطنی امکان دارد. رویت ظاهری و عادی خلاف عادت است در اوضاع خاص مانند دیدن آن‌ها از سوی حضرت سلیمان (ع) و دیدن ملکوتی و باطنی مانند جریان ابراهیم (ع) و رجم شیطان در سرزمین

سننیم، ج ۲۸، ص ۳۸۲.

لمیزان، ج ۸، ص ۸۵.



چنین دشمنی غیرقابل تحمل است، مگر نسبت به کسانی که در پناه خدا هستند.^{۲۵} به هر صورت در برابر چنین دشمنی که لحظات حمله او را بادقت نمی‌توان پیش بینی کرد، باید همیشه آماده دفاع بود.^{۲۶}

إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ...: سلطه شیطان بر انسان دو گونه امکان دارد: ابتدایی و کیفری. به صراحت قرآن، سلطه ابتدایی او منتفی است؛ اما سلطه کیفری او به این معناست که انسان با اختیار خود سلطه او را می‌پذیرد و خدا نیز او را زیر همان سلطه اداره می‌کند؛ پس چنین سلطه‌ای زمانی تحقق می‌یابد که انسان گناهکار از توبه اعراض کند و خودش خواستار سلطه شیطان باشد.^{۲۷}

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾

ترجمه:

و چون کار زشتی کنند، می‌گویند: پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است! بگو قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد. آیا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟!

تفسیر:

مشرکان حجاز بر اثر پذیرش ولایت شیطان، به گناهان آشکاری همچون عریان بودن درحال طواف آلوده شده و در توجیه آن با مغالطه می‌گفتند: این کارها، روش نیاکان ماست و خداوند نیز ما را به آن فراخوانده است. خدای سبحان در پاسخ می‌فرماید: خدا هرگز کسی را به فحشا (کارهای زشت)، فرمان نمی‌دهد و توجیه آن‌ها تهمت و افترای بیش نیست. وقتی عقل و فطرت، فحشا و شرک را نمی‌پذیرند، چگونه ممکن است خداوند به آن‌ها امر کرده باشد؟!^{۲۸}

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿٢٩﴾

ترجمه:

بگو: پروردگارم به دادگری فرمان داده است و [اینکه] در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنید و در حالی که دین خود را برای او خالص گردانیده‌اید وی را بخوانید؛ همان گونه که شما را پدید آورد [به سوی او] برمی‌گردید.

جمع البیان، ج ۹، ص ۷۹.

مونه، ج ۶، ص ۱۳۷.

سننیم، ج ۲۸، ص ۳۸۳ - ۳۸۶.

سننیم، ج ۲۸، ص ۳۹۴.





تفسیر:

در آیه قبل فرمود: خدا به «فحشاء»؛ که نام جامع همه زشتی‌هاست، امر نمی‌کند. اینک می‌فرماید: خدا به «قسط»؛ که نام جامع همه نیکی‌هاست، امر می‌کند.^{۲۹}

وَأَقِمُوا وُجُوهَكُمْ... «وجه» عبارت است از حقیقت و چهره هستی انسان، و «اقامه وجه نزد هر مسجد» نیز یعنی گوهر ذات و وجه هستی خود را در هر عبادتی به سوی خدا (معبود) گرداند و همه توجه (یعنی چهره هستی) خود را به او متوجه کند.^{۳۰} یکی از چیزهایی که غیر خداست «عبادت» اوست، پس عابد نباید به عبادت خود توجه کند؛ زیرا عبادت، توجه است نه متوجه الیه و توجه به عبادت، معنای عبادت و توجه به خدا بودن را از بین می‌برد.^{۳۱}

وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ... کسی که چهره هستی خویش را سوی «غنی» کرده است می‌داند تنها خداست که نیازها را برمی‌آورد، از این رو مخلصانه او را می‌خواند و از وی اطاعت می‌کند.^{۳۲}

کَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ: کوتاه‌ترین و جالب‌ترین استدلال قرآن بر «معاد» همین فراز شریف است. از آنجا که مشرکان و کافران، بازگشت انسان را پس از متلاشی شدنش محال می‌دانستند، قرآن می‌فرماید: در ابتدا که چیزی نبودید از هیچ شما را آفرید، حالا که صاحب ذرات پراکنده هستید.^{۳۳}

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٣٠﴾

ترجمه:

[در حالی که] گروهی را هدایت نموده و گروهی گمراهی بر آنان ثابت شده است؛ زیرا آنان شیاطین را به جای خدا دوستان [خود] گرفته‌اند و می‌پندارند که راه‌یافتگانند.

تفسیر:

هدایت ذکر شده در آیه، «هدایت پاداشی» است نه هدایت ابتدایی؛ بر پایه این هدایت، خداوند به کسانی که به «ندای فطرت» و «ندای وحی» ایمان آوردند پاداش می‌دهد؛ یعنی میل آنان را به کسب فضیلت و تقوی بیشتر می‌کند. به تقابل

جمع البیان، ج ۹، ص ۸۳.
سننیم، ج ۲۸، ص ۴۱۴.
لمیزان، ج ۸، ص ۹۱.
سننیم، ج ۲۸، ص ۴۱۴.
مونه، ج ۶، ص ۱۴۵.





«هدایت پاداشی»، گمراهی مذکور در آیه نیز «ضلالت کیفری» است. پایه فکری و ادراکی اینان، و هم پندار است، در نتیجه عمل شان نیز جاهلانه و سست می شود.^{۳۴}

یکی از موهومات شیطان مدارها این است که خود را ایمن از عذاب دانسته و حق مدار معرفی می کنند؛ درحالی که از حق دور شده و به عذاب نزدیک شده اند.^{۳۵}

یا بَنی آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿۳۱﴾

ترجمه:

ای فرزندان آدم! جامه خود را در هر نمازی بر گیرید، و بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد.

تفسیر:

یا بَنی آدَمَ: این خطاب در برگیرنده همه افراد بشر تا قیامت است.

خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ: «تزین» اختصاصی به مسجد ندارد و شامل همه مراکز عبادت است، چنان که اختصاص به تزین به هنگام نماز عیدین ندارد و قابل تعمیم به همه نمازهاست و بیان «مسجد» و «نماز عیدین»، ذکر مصداق روشن است. همچنین، اصل تزین به هنگام عبادت، یک امر عبادی محسوب می گردد.^{۳۶}

این فراز از آیه، می تواند هم اشاره به «زینت های جسمانی» باشد، مانند پوشیدن لباس های پاکیزه، شانه زدن، عطر زدن و... و هم شامل «زینت های معنوی»، مانند ملکات اخلاقی و....^{۳۷}

اما زینت جسمی تنها مخصوص نماز یا مسجد نیست و تمام اقسام نمازها و عبادات را در بر می گیرد.^{۳۸}

وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ: امر به خوردن و آشامیدن دلالت بر «اباحه» دارد؛ ولی نهی از اسراف دلالتش بر «تحریم» است که اسراف در «زینت گری» را هم فرامی گیرد. بهره وری از نعمت های زینتی و مصرفی، هم «افراط» مضر و ممنوع است و هم «تفریط» آن، تحجر و ناشایست می باشد، از این رو اسلام همواره به میانه روی دستور می دهد. اسراف مذموم است و اسرافکار مورد خشم خداست.^{۳۹}





یادآوری: گفته‌اند که خداوند نصف علم طب را در نصف این آیه جمع فرموده است؛ یعنی خوردن و آشامیدن و عدم زیاده روی و کوتاهی در آن دو.^{۴۰}

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣٢﴾

ترجمه:

[ای پیامبر!] بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده بگو؟! این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان می‌باشد. این گونه آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند، به روشنی بیان می‌کنیم.

تفسیر:

در این آیه با لحن تندتری به پاسخ آن‌ها که گمان می‌برند تحریم زینت‌ها و پرهیز از غذاهای پاک و حلال نشانه زهد و پارسایی و مایه «قرب الی الله» است، می‌پردازد.^{۴۱} چنین پنداری (تحریم برخی چیزها) در جاهلیت رواج داشت و اینک در غالب استفهام انکاری، حلال بودن «زینت» و «روزی‌ها و غذاها» را گوشزد می‌نماید، با این تفاوت که «حلال بودن زینت» را به خدا نسبت می‌دهد (مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ)؛ زیرا واژه «زینت» به تنهایی نه حلال است نه حرام، پس حلیت آن نیازمند حکم است، ولی واژه «روزی طیب» به تنهایی نشانه حلیت دارد.^{۴۲}

به هر حال، «زینت» اعم از طبیعی یا ساخته دست بشر را خداوند برای بندگان آفرید؛ چه مؤمن و چه کافر، تا در دنیا از آن بهره‌مند شوند؛ ولی در آخرت، تنها مؤمنان از نعمت‌های الهی بهره‌مند می‌شوند و کافران محروم‌اند.^{۴۳}

كَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ: «تفصیل آیات»، همان مبرهن کردن مضامین آن‌هاست. بخشی از احکام به «دلیل نقلی» نیاز ندارند و «عقل» در کشف حکم شرعی بس است. بنابراین اگر با دلیل عقلی، پاک و طیب و سودمند بودن چیزی ثابت شود، بهره‌وری از آن حلال است. از بهترین راه‌های اثبات حلیت زینت و طیبات، نیاز طبیعی بشر به آن است؛ بر پایه عقل، محال است خدای سبحان در نهان انسان نیازی بیافریند، ولی چیزی که آن نیاز را برآورد، حرام باشد. مثلاً دستگاه گوارشی





را بیافریند که به غذا نیاز دارد؛ ولی غذا را تحریم کند، و نیز انسان را جمال خواه قرار دهد، سپس جمال و زیبایی را بر او حرام سازد.^{۴۴}

^{۴۴}. تسنیم، ج ۲۸، ص ۴۷۶، ۴۷۷.



درس هجدهم

سوره اعراف: آیات (۳۳ - ۳۸)





درس هجدهم

سوره اعراف: آیات (۳۳ - ۳۸)

نکات مهم آیات:



۱. محرمات الهی چهار دسته‌اند: ۱- مربوط به حق الناس (دزدی)؛ ۲- مربوط به فرد (دروغ)؛ ۳- مربوط به اعتقادات (شرک به خدا)؛ ۴- مربوط به خدا (افتراء به خداوند)؛
۲. کسی که بدون علم و آگاهی درباره مسائل دینی نظر بدهد، فرشتگان لعنش می‌کنند؛
۳. «جوامع بشری» نیز همانند «افراد جامعه» دارای مرگ، حیات، نامه عمل و... می‌باشند؛
۴. کسانی که «تقوا» پیشه کنند و «عمل نیک» انجام دهند، نه در دنیا «هراسی» دارند و نه در آخرت «اندوهگین» می‌شوند؛
۵. کسانی که نبوت را تکذیب کرده و استکبار می‌ورزند، گرفتار عذاب دائم می‌شوند؛
۶. ظلم در «حوزه اعتقادی» مهم‌تر از ظلم در «حوزه رفتاری و فروع دین» است؛
۷. مجازات گناهکاران از لحظه مرگ با «توبیخ آن‌ها» شروع می‌شود؛
۸. «محشور شدن در قیامت» ناگهانی است، ولی «ورود به بهشت و دوزخ» تدریجی است؛
۹. ابتدا رهبران ضلالت به جهنم می‌روند و مورد لعن کسانی که در پی آنان می‌آیند، قرار می‌گیرند.



لغات درس هجدهم

فَوَاحِشٌ:	زشت کاری‌ها	كَذَّبَ:	دروغ پندارد
ظَهَرَ:	آشکار شد	نَصَبَهُمُ:	نصب آن‌ها
بَغَى:	ستم	جَاءَتْهُمْ:	آمد برای‌شان
تُشْرِكُوا:	شریک سازید	يَتَوَفَّوْنَهُمُ:	جان‌شان را می‌ستانند
سُلْطَانًا:	دلیل، برهان	تَدْعُونَ:	می‌خوانید
أَجَلَ:	مدت زمان	ضَلُّوا:	ناپدید شدند
لَا يَسْتَأْخِرُونَ:	به تأخیر نمی‌اندازند	عَنَّا:	از ما
لَا يَسْتَقْدِمُونَ:	پیشی نمی‌گیرند	أُمَمٌ:	امت‌ها
يَأْتِيَنَّكُمْ:	بیاید شما را	خَلَّتْ:	گذشت
يَقْصُونَ:	بخوانند (قصه گویند)	كُلَّمَا:	هر بار
اتَّقَى:	پرهیز کاری کنید	ادَارُكُوا:	به هم پیوند خوردند
أَصْلَحَ:	اصلاح کند (عمل نیک انجام دهد)	أُخْرَاهُمْ:	آخرین‌شان (پیروان‌شان)
يَحْزَنُونَ:	اندوهگین می‌شوند	هَؤُلَاءِ:	اینان
كَذَّبُوا:	دروغ انگاشتند	أَضَلُّونَا:	ما را گمراه کردند
اسْتَكْبَرُوا:	تکبر ورزیدند	آتِهِمُ:	به آن‌ها بده
خَالِدُونَ:	جاودانان	ضِعْفًا، ضِعْفٌ:	دو برابر، دوچندان
كَذِبَ:	دروغ		



قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْأُنْثَىٰ وَابْغَىٰ الْبَغْيَ إِلَّا الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾

ترجمه:

بگو: پروردگار من فقط زشتکاری‌ها را چه آشکارش [باشد] و چه پنهان و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است و [نیز] اینکه چیزی را شریک خدا سازید که دلیلی بر [حقانیت] آن نازل نکرده و اینکه چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت دهید.

تفسیر:

بنا به فرموده علامه طباطبایی - رحمه الله علیه - بر پایه این آیه، محرمات الهی دو قسم است: ۱- محرمات حوزه افعال: این قسم از محرمات، یا به مردم بازمی‌گردد که همان ستم به ناحق است و یا به مردم ربط ندارد که دو گونه است: الف) یا زشت و شنیع است مانند «فاحشه»؛ ب) یا شناعة و زشتی کمتری دارد که همان «اثم» است؛ ۲- محرمات حوزه اقوال و اعتقادات: این محرمات به گفتار و عقائد مردم برمی‌گردد که یا شرک به خداست یا افتراء (دروغ بستن) بر او.^{۴۵}

از نگاه دیگر «زشتی‌ها» بر چهار دسته‌اند: ۱- اثم (مربوط به رفتار است بدون حق الناس)؛ ۲- ستم به ناحق (مربوط به رفتار است) اما حق الناس؛ ۳- شرک به خدا (مربوط به اعتقادات است)؛ ۴- افتراء به خداوند (مربوط به گفتار است). ضمناً، ستم، همواره ناحق است. قید مذکور، در آیه به منظور تأکید اضافی است.^{۴۶}

نکته: «فواحش» و «اثم» چنان توسعه دارند که شامل همه زشتی‌ها و گناهان می‌شوند؛ ولی در برخی بیشتر ظهور دارند، مثلاً «اثم» در شراب و قمار ظهور بیشتری دارد و «فواحش» در زنا و لواط بیشتر به کار می‌رود.^{۴۷}

وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ ... شرک و بت پرستی از گناهان بزرگی است که هیچ دلیل و برهانی (سلطان)، قادر به تأیید آن نیست، خواه برهان عقلی باشد یا برهان نقلی؛ زیرا شرک، معدوم محض و باطل صرف است.^{۴۸}

وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ ... قرآن کریم، «افتراء و دروغ بستن بر خدا» را از کارهای شیطان، یهود و نصارا و در ردیف شرک و دیگر معاصی عمومی شمرده است. از آنجا که اسلام یک نظام عقل محور و علم مدار است، در این آیه نسبت به سخن گفتن و نظر دادن درباره دین واکنش تندی صورت گرفته تا آنجا که چنین چیزی را مشمول تحریم و در ردیف شرک قرار داده است.^{۴۹}





وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٣٤﴾

ترجمه:

و برای هر امتی اجل است، پس چون اجل شان فرا رسد، نه [می توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش.

تفسیر:

بر بشر سه نوع اجل است: ۱- اجل فرد؛ ۲- اجل هرامت؛ ۳- اجل نوع انسانیت (اجل دنیا)، که با قیامت پایان می پذیرد. بر اساس این آیه، هر امت و جامعه ای اجل معینی دارد که چون فرا رسد، لحظه ای تأخیر و تقدیم در آن نیست.^{۵۰} البته مقصود از «آمدن اجل» نزدیک شدن آن است.^{۵۱}

بر این اساس، «جامعه» همانند «افراد» دارای عمری معین و اجلی محدود است و از آن فهمیده می شود که امت و جامعه همانند انسان دارای شعور، طاعت و عصیان، سرنوشت، نامه عمل و... می باشد، در نتیجه، هریک از «جامعه» و «افراد بشر» در قیامت، دارای کتاب است، «کتاب افراد» و «کتاب جامعه».^{۵۲}

نکته: مرگ ملت ها اغلب بر اثر انحراف از مسیر حق و عدالت و روی آوردن به ظلم و غرق شدن در دریای شهوات و فرورفتن در امواج تجمل پرستی و تن پروری است. نابودی تمدن های بزرگی همچون تمدن بابل، قوم سبا، مسلمانان آندولس و... طبق همین قاعده بوده است.^{۵۳}



يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٥﴾

ترجمه:

ای فرزندان آدم! چون پیامبرانی از خودتان برای شما بیایند و آیات مرا بر شما بخوانند پس هر کس به پرهیزگاری و صلاح گراید نه بیمی بر آنان خواهد بود و نه اندوهگین می شوند.

تفسیر:

خدای سبحان در خطابی جهانی به همه جوامع بشری از آغاز تا فرجام می فرماید: اگر فرستادگانی از جنس خودتان برای شما بیایند و آیات مرا بر شما بخوانند، کسانی که پارسایی ورزند و عمل نیک انجام دهند، نه در دنیا هراسی دارند و نه





در آخرت اندوهگین می‌شوند؛ یعنی درباره آینده هراسی ندارند و درباره گذشته خود نیز اندوهگین نیستند؛ زیرا حق را پذیرفته و مطابق آن عمل کرده‌اند. گفتنی است، «قصه آیات الهی» به معنای داستان سرایی آن‌ها نیست، بلکه به معنای یکی از این دو مورد است: ۱- نزول آیات و معارف قرآن از مخزن الهی؛ ۲- پشت سرهم بودن آیات و تلاوت متوالی آن‌ها بر مردم.^{۵۴}

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٦﴾

ترجمه:

و کسانی که آیات ما را دروغ انگاشتند و از [پذیرش] آن‌ها تکبر ورزیدند، آنان همدم آتشند [و] در آن جاودانند.

تفسیر:

در آیه قبل، با یک خطاب عمومی به تشریع عام الهی درخصوص «پیروی از انبیاء و طریق وحی» پرداخته^{۵۵} و این آیه به مخالفان این تشریع اشاره می‌کند و می‌فرماید: برخی ادعای نبوت دارند و عده‌ای نبوت را تکذیب می‌کنند. هر «تکذیبی» تقریباً با «استکبار» همراه است، ولی برخی از تکذیب‌ها ریشه در بی‌اعتنایی و عناد دارد، مانند بزرگان و سران قریش که وحی را اسطوره و افسانه می‌پنداشتند و می‌گفتند: چنانچه نبوتی هست باید از میان ما باشد.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمُ نَصِيبُهُم مِّنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَقَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَاْفِرِينَ ﴿٣٧﴾

ترجمه:

پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد یا آیات او را تکذیب کند؟! اینان کسانی هستند که نصیب‌شان از آنچه مقرر شده به ایشان خواهد رسید تا آنگاه که فرشتگان ما به سراغ‌شان بیایند که جان‌شان بستانند، می‌گویند: آنچه غیر از خدا می‌خواندید کجاست؟ می‌گویند: از [چشم] ما ناپدید شدند، و علیه خود گواهی می‌دهند که آنان کافر بودند.

تفسیر:

از این آیه به بعد سرنوشت شومی که در انتظار افترا زنندگان و تکذیب کنندگان آیات خداست بیان شده است. نخست به چگونگی حال آن‌ها به هنگام مرگ اشاره کرده و می‌گوید: ^{۵۶} چه کسی ستمکارتر از کسانی است که با دروغ بستن به خدا، داعیه نبوت دارند یا به تکذیب آیات الهی می‌پردازند؛ مسلماً از آنان ظالم‌تر کسی نیست.

أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمُ نَصِيبُهُمْ ...: چه چیزی قرار است به مشرکان و کافران برسد؟





(۱) قبل از مرگ: بر اساس رحمت رحمانی خداوند، کافران نیز روزی مادی دارند که در کتاب الهی مقدر شده است و نصیب آن‌ها خواهد شد.^{۵۷}

(۲) بعد از مرگ: عذابی که برای آن‌ها مکتوب شده است به آن‌ها خواهد رسید.^{۵۸}
حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ ...: مجازات گناهکاران از لحظه مرگ شروع می‌شود و نخستین بار با توبیخ فرشتگان مرگ رو به رو می‌شوند.^{۵۹} آن‌ها به شکل اعتراض آمیزی می‌پرسند ادعاهای پوچ و باطل شما - مانند داعیه نبوت، صحت بت‌پرستی، شفاعت طلبی از بت‌ها و ... - کجا رفت؟ تبهکاران نیز در پاسخ می‌گویند: آن‌ها از دیده ما نا پدید و گم شده‌اند.^{۶۰}

وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ: تبهکاران به هنگام مرگ درمی‌یابند که جز خدا کسی مالک سود و زیان نبوده و نیست و آن‌ها در نسبت دادن نفع و ضرر به معبودهای دروغین، بیراهه رفته بودند و به زیان خویش اقرار می‌کنند.



قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لَأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾

ترجمه:

می‌فرماید در میان امت‌هایی از جن و انس که پیش از شما بوده‌اند داخل آتش شوید. هر بار که امتی [در آتش] درآید همکیشان خود را لعنت کند تا وقتی که همگی در آن به هم پیوندند، [آنگاه] پیروان‌شان درباره پیشوایان‌شان می‌گویند: پروردگارا! اینان ما را گمراه کردند، پس دو برابر عذاب آتش به آنان بده. [خدا] می‌فرماید برای هر کدام [عذاب] دو چندان است، ولی شما نمی‌دانید.

تفسیر:

خدای سبحان پس از توفی کافران و انتقال آن‌ها به آخرت، با خطاب تکوینی آنان را یکی پس از دیگری به آتش دوزخ فرامی‌خواند. این فراخوانی پس از فراخوانی «حشر اکبر» است که همه جن و انس با هم به یکباره محشور می‌گردند و پس از آن به تدریج وارد بهشت یا دوزخ می‌شوند که البته «رهبران الهی» جلودار بهشتیان و «سران کفر و نفاق»، پیشروان بدکاران می‌باشند.^{۶۱}

تسنیم، ج ۲۸، ص ۵۱۲.
 مجمع البیان، ج ۹، ص ۹۷؛ روان جاوید، ج ۲، ص ۴۲۴.
 مونه، ج ۶، ص ۱۶۴.
 تسنیم، ج ۲۸، ص ۵۱۳.
 تسنیم، ج ۲۸، ص ۵۲۱ - ۵۲۴.



كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ...: بر اساس روايت امام صادق ع دوزخيان ضمن تبری از يکديگر، همدیگر را مورد لعن قرار می دهند و قادر به دستگیری از يکديگر نیستند.^{۶۲}

حَتَّى إِذَا أَدَارُكُوا...: وقتی همه در دوزخ جمع شدند، گفت و گوی میان آن ها شروع می شود و پیروان درباره رهبران خود به خدا عرض می کنند: خدایا! این ها هم خودشان گمراه بودند و هم ما را گمراه کردند، پس عذاب شان را دوچندان کن.^{۶۳}

قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ: در این لحظه خدای سبحان می فرماید: همه شما عذابتان دو چندان خواهد بود؛ زیرا تابعان نیز علاوه بر گمراهی، حاکمیت کفر را بر حاکمیت رهبران الهی ترجیح داده اند.^{۶۴}

